

مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۴۳-۱۶۵

بررسی و تحلیل جنگ قدرت‌های محلی و بین‌المللی در زنجان در دوره‌ی جنگ جهانی اول (۱۲۹۴-۱۲۹۸ ش / ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م)

علیرضا محسنی ابوالخیری* شوکت افشاری**

چکیده

با اشغال ایران در جنگ جهانی اول، شهرهای این سرزمین به میدان رقابت قدرت‌های موجود در آن تبدیل شد. زنجان یکی از این شهرها بود. پرسش این‌جاست که عملکرد جناح‌های صاحب قدرت در زنجان، در طول این جنگ، چه بود و چه پیامدهایی داشت؟ پژوهش حاضر به شیوه‌ی گردآوری اسنادی و میدانی در پی پاسخ به پرسش مذکور است. این شهر در طول جنگ، به صحنه‌ی کشاکش سه قدرت اشغال‌گران بیگانه، خوانین محلی و حاکم شهر، تبدیل شد. دو قدرت نخست، از منابع مادی و انسانی زنجان در جهت منافع خود بهره‌جویی کردند. قدرت سوم نیز، با پیش گرفتن سیاستی واقع‌بینانه و متناسب با شرایط موجود، از تمام استعداد ممکن خود برای سازمان‌دهی شهر زنجان و نواحی اطراف استفاده نمود. سیاست حکومت مرکزی در زنجان به سبب ضعف در ارتباط با قدرت نخست، سیاستی انفعالی و در ارتباط با اختلافات قدرت دوم و سوم، دعوت به مصالحه و کسب رضایت آن‌ها بود. نبرد قدرت‌ها در این شهر، باعث بی‌نظمی، کاهش جمعیت، مهاجرت، بیکاری، تعطیلی صنایع محلی و اختلال در تجارت شد.

واژه‌های کلیدی: زنجان، جنگ جهانی اول، روسیه، انگلیس، امیر افشار، اسعدالدوله ذوالفقاری.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تاریخ، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

alireza.mohseni390@gmail.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲ |

مقدمه

با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول، ایران مورد هجوم سه ارتش بیگانه‌ی عثمانی، روسیه‌ی تزاری و انگلیس، قرار گرفت که هر یک به دنبال منافع خود در این نبرد سرنوشت‌ساز بودند. قلمرو سیاسی ایران به صحنه‌ی جنگ این سه قدرت تبدیل گشت. هر کدام از این نیروها به هر نحو ممکن به دنبال اجرای سیاست‌های نظامی‌شان در مناطق تحت سلطه‌ی خود بودند که حاصل آن، بروز ناامنی و هرج و مرج بود (مابری، ۱۳۶۹: ۴۵۶)، این روند به ضرر حکومت مرکزی تمام می‌شد. «مهم‌ترین اقدام این کشورها، حمایت از نهادهای کهن حکومتی و حفظ وضع موجود سیاسی و زیر نفوذ قرار دادن اعیان و اشراف این سرزمین‌ها و دست زدن به تحریکات مداوم در سرزمین‌های نیمه مستعمره بود» (اشرف، ۱۳۵۸: ۴۶). علاوه بر اشغال‌گران، با ضعف حکومت مرکزی ایران، دو قدرت دیگر نیز به تدریج در صحنه قدرت سر برآورد. یکی، نیروهای گریز از مرکز محلی که با فرصت پیش‌آمده، کوس استقلال زدند و دیگری حکام محلی که به نمایندگی از حکومت مرکزی در شهرها و مناطق دور از پایتخت حضور داشتند. برخی از این حاکمان ناراضی، خود را در دامن کشورهای بیگانه می‌انداختند تا چند صباحی بیشتر بر مسند قدرت تکیه زنند. گاه شخصی خود را تحت‌الحمایه کشوری دیگر قرار می‌داد و قول می‌داد از منافع آن کشور در مقابل کشور رقیب حمایت کند (بشیری، ۱۳۶۹: ۱۷۹۵) و در مقابل، برخی دیگر، همچنان به حکومت مرکزی وفادار ماندند. در این چشم‌انداز، ایران به صحنه‌ی کشاکش و عرض اندام سه قدرت بیگانگان اشغال‌گر، نیروهای محلی - بومی و حکام محلی، تبدیل شد که این رقابت آثاری مخرب بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران برجای نهاد. نگارنده برای واکاوی دقیق و موشکافی این شرایط ناگوار، شهر زنجان را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌دهد.

تاکنون پژوهشی مستقل به بررسی اوضاع زنجان در دوره‌ی مورد نظر نپرداخته و تنها اشاراتی گذرا و جزئی در برخی از منابع مربوط به جنگ جهانی اول، درباره‌ی شرایط این شهر دیده می‌شود. منابعی چون «ایران در جنگ جهانی اول» نوشته‌ی مورخ الدوله سپهر، «خاطرات و خطرات» مهدیقلی خان هدایت، «قحطی بزرگ» به قلم محمدقلی مجد و «تاریخ انقلاب اسلامی در زنجان» تألیف مسعود بیات، بخشی از این منابع هستند. ضعف پیشینه‌ی پژوهش، ابهام‌زدایی از وضعیت این شهر و نواحی

پیرامونی‌اش در این دوره‌ی سرنوشت‌ساز ایران را ضروری می‌کند. این پژوهش، در جستجوی پاسخ به این پرسش است که عملکرد جناح‌های صاحب قدرت در زنجان در طول جنگ جهانی اول چه بود و چه پیامدی داشت؟ در سایه‌ی این پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی عبارتند از: عملکرد نیروهای اشغال‌گر بیگانه در زنجان چه بود؟ عملکرد خوانین محلی در زنجان چگونه بود؟ حکمران زنجان در برابر نیروهای بیگانه، چه اقداماتی داشت؟ حکومت مرکزی در جنگ قدرت زنجان، چه سیاست‌هایی برگزید؟ جنگ قدرت‌های محلی و بین‌المللی، چه پیامدهای سیاسی و اقتصادی در این شهر داشت؟

فرضیه‌ی اصلی پژوهش این است که «کنش قدرت‌های محلی و بین‌المللی برای تأمین منافع خود در زنجان صورت گرفت و این روند باعث ناامنی، قحطی، کاهش جمعیت، مهاجرت، بیکاری، تعطیلی صنایع محلی و اختلال در تجارت زنجان شد». مقاله‌ی حاضر در صدد است با بهره‌گیری از کتب، خاطرات و تکمیل داده‌های این منابع با استفاده از اسناد موجود و ترتیب دادن مصاحبه با کهنسالان شهر زنجان، فرضیه‌ی مطرح شده را به آزمون گذارد.

اشغال ایران و زنجان

در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، ایران شرایط سیاسی مطلوبی نداشت. هنوز حکومت مشروطه‌ی تازه تأسیس، درگیر منازعات داخلی و خارجی بود و هر روز توطئه‌ای جدید علیه این نهال نارس صورت می‌گرفت. قدرت مرکزی هم توانایی مقابله با دسایس داخلی و خارجی را نداشت. در واقع، «ایران دارای هیچ ارتش ملی مخصوص به خود نبود. گروه افسران موسوم به تیپ قزاق را کاملاً افراد ارتش روسیه تشکیل می‌دادند» (علیف، ۱۳۸۰: ۸۰).

همین ارتش قزاق روزی سه بار به ترکی فریاد می‌زدند: «هورا امپراتور روسیه، چوخ ساغول شاه! (زنده باد شاه!)» (فوران، ۱۳۸۵: ۲۹۵). «واحد نظامی منظم دیگری که می‌شد هنگام نبرد بر سر آن حساب کرد؛ یعنی ژاندارمری، متشکل از افسران سوئدی بود. گروه‌های مسلحی که در بسیاری از قبایل نیمه چادرنشین به چشم می‌خوردند مستقیماً تابع مقامات مرکزی نبوده و حتی گاهی به نفع کشورهای خارجی عمل می‌کردند» (علیف، ۱۳۸۰: ۸۰).

جنگ جهانی اول در مرداد سال ۱۲۹۳ش / ژوئیه ۱۹۱۴م. شروع شد. مستوفی الممالک نخست‌وزیر وقت ایران بلافاصله پس از آغاز جنگ، بی‌طرفی کامل خود را اعلام کرد. با آغاز جنگ، با حضور و فعالیت گسترده‌ی آلمان‌ها در ایران برای ضربه به متفقین (نک: گرکه، ۱۳۷۱: ۱۳۱-۱۴۹ و ۱۶۱-۱۶۸)، با نقض بی‌طرفی، کشور مورد هجوم قرار گرفته و پای آن به جنگ باز شد. قشون عثمانی از غرب، قشون روسیه از شمال و ارتش انگلیس از جنوب وارد خاک ایران شدند (نصیری مقدم، ۱۳۷۱: ۲۰-۲۶). با اشغال ایران، زنجان که از لحاظ موقعیت اداری جزء آذربایجان بود (مجد، ۱۳۸۷ الف: ۴۵۷)، از لحاظ استراتژیکی، به علت قرار گرفتن در حد وسط آذربایجان، گیلان، تهران، همدان و کردستان، توجه هم‌زمان روسیه و عثمانی را جلب نمود؛ لذا این دو قدرت، برای تسلط بر آن به رقابت کشیده شدند. روس‌ها توانستند زنجان را در ۱۲۹۴ش / ۱۹۱۵م. اشغال نمایند (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۵۹). در روز «یکشنبه چهارم آوریل ۱۹۱۵م / فروردین ۱۲۹۴ش. عبدالرحمن بیک، قونسول عثمانی [که] در زنجان مورد تعقیب روس‌ها قرار گرفته بود توسط مستشارالدوله، وزیر داخله، حکمی به عنوان اداره ژاندارمری صادر گردید که او را به تهران انتقال دهند» (همان: ۱۵۹).

با حضور قشون متفقین، زنجان تا پایان جنگ، به صحنه‌ی درگیری و نمایش قدرت سه نیروی متفقین، خوانین محلی گریزان از مرکز و حاکم زنجان به عنوان نماینده‌ی حکومت مرکزی، تبدیل گشت که در ادامه، عملکرد هر یک از این نیروها تشریح می‌شود.

عملکرد قشون روسیه در زنجان

حضور مستقیم روس‌ها در این شهر بی‌نظمی فراوانی به همراه آورد. تجاوز به حقوق اهالی شهر، دیگر عادی شده بود. بازاریان از ترس روس‌ها و غارت اموالشان گاه روزها به مغازه خود نمی‌رفتند و هیچ یک از صاحب منصبان، اعیان و اشراف شهری، یارای مقابله با سربازان سرکش روسی را نداشتند (بیات، ۱۳۸۶: ۵۶). روس‌ها هر آنچه را که در شهر و یا در دهات اطراف می‌دیدند، غارت می‌کردند. شب‌ها پس از اقامت در کاروان‌سراها، در و پنجره‌ی آن را شکسته و می‌سوزاندند (همان: ۵۷). بارها تلگراف‌های بلندی به پطرگرا و تفلیس در اعتراض به اعمال روس ارسال شد و خروج ایشان را از ایران خواستار شدند (مجد، ۱۳۸۷ب: ۱۰۳). وضعیت روستاهای

زنجان بدتر از شهر زنجان بود. روس‌ها بدتر از انگلیسی‌ها عمل می‌کردند؛ آذوقه‌های مردم را می‌ربودند و هر کس مقاومت می‌کرد، کشته می‌شد. نایب‌الحکومه زنجان دائماً در تلگراف اشاره به تجاوز روس‌ها می‌کند که حدود ۵۰۰۰ روس مشغول چپاول روستاها و کشتار سکنه‌ی آن‌ها هستند. آن‌ها به زنان هم تجاوز می‌کردند (همان: ۱۰۱). بدتر از همه زمانی بود که نیروهای روسی به دنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. / مهر ۱۲۹۶ش. خاک ایران را تخلیه کردند. این بازگشت، بسی وحشتناک‌تر از آمدن آن‌ها به زنجان بود؛ زیرا آن‌ها سازماندهی خود را از دست داده و هر آنچه را در راه می‌دیدند، به یغما می‌بردند (فره‌وشی، ۱۳۳۵: ۳۴-۳۵). بهترین گزارش از وضعیت زنجان در دوره‌ی اشغال روس‌ها، گزارش‌های همایون فره‌وشی است، وی در این باره می‌نویسد:

«پس از قحطی به بلایی دیگری گرفتار شدیم، توضیح آن‌که روس‌ها که در ایران پراکنده شده بودند، دسته دسته پس از خاتمه جنگ به روسیه باز می‌گشتند و تعداد زیادی از زنجان عبور می‌کردند و چون رژیم استبدادی تزاری از میان رفته بود، سربازان آن‌طور که باید از افسران اطاعت نمی‌کردند و از هر جا که عبور می‌کردند آن‌جا را غارت می‌نمودند. در شهر زنجان هم مکرر دست به غارت و شرارت زدند و دکان‌ها و خانه‌های اطراف شهر [را] چاپیدند. روزی هم جمعی از سربازان روس به مدارس ریختند و شاگردان را از کلاس‌ها بیرون کردند و اطاق‌ها را اشغال نمودند و حرکات وحشیانه‌ای نمودند. من گفتم زنگ بزنید و شاگردان را مرخص کنید. روس‌ها در مقابل شاگردان و معلمین کلاس می‌رقصیدند و «ساز چکورد» مانندی هم داشتند که می‌زدند و با نیمکت ضرب می‌گرفتند. من به یکی از افسران آن‌ها که مختصر فرانسه می‌دانست گفتم این‌جا مدرسه است، شما چرا به این‌جا آمده‌اید؟ او با فرانسه دست و پا شکسته‌ای پاسخ داد که مدتی است که ما در بیابان و برف و سرما به سر برده‌ایم. اکنون نوبت شماست که بروید در بیابان و این‌جا را به ما واگذارید. به اسعدالدوله [ذوالفقاری] حاکم خبر دادم. او هم رئیس‌نظمیه را فرستاد که چاره نیست و دو سه روزی مدرسه را تعطیل کنید تا این‌ها بروند. سربازان دسته دسته به خانه‌های مردم رفتند و در آن‌جا منزل کردند. صاحب‌خانه‌ها به خانه‌های دوستان و یا آشنایان خود رفتند. وقتی دوباره بازگشتند، چیزی در آن نیافتند... زنجانی‌ها برای ممانعت از دست‌برد سربازان روسی به اموال اهالی، دسته‌های مسلحی تشکیل داده بودند که در کوچه‌ها و بازار می‌گشتند؛ ولی روس‌ها به آن‌ها اعتنایی نداشتند و کار خود را انجام می‌دادند. در یکی از روزها، آن‌ها به ساختمان مالیه هجوم بردند و پس از شکستن در انبارها، گندم و جوی موجود را با خود بردند و چون کارکنان مالیه

درصدد جلوگیری برآمدند، روس‌ها به شلیک پرداختند» (همان: ۳۵).

عملکرد ارتش انگلیس در زنجان

پس از خروج روس‌ها، آرامش چند ماهه‌ای در شهر حاکم شد؛ اما این آرامش، با جایگزینی ارتش انگلیس، چندان به طول نیانجامید. در اردیبهشت ۱۲۹۷ش / می ۱۹۱۸م. زنجان توسط نیروهای بریتانیا اشغال شد (مجد، ۱۳۸۷ الف: ۱۲۶؛ سپهر، ۱۳۶۲: ۱۵۸). به نقل از دنوهو (Donohoe)، یکی از افسران انگلیسی، نیروهای انگلیسی پس از حرکت به سمت غرب ایران، وارد زنجان شده و در خانه‌ی روستایی جهان‌شاه خان امیر افشار، در کرسف ساکن شدند. «امیر افشار خود را میزبانی محترم نشان داد و آذوقه فراوانی از املاک او در راه [برای انگلیس] بود» (مجد، ۱۳۸۷ ب: ۱۲۵).

گزارش‌های خود انگلیسی‌ها، گویای اوضاع زنجان آن روزگار است. محمقلی مجد که کتابش را بر اساس اسناد وزارت امور خارجه‌ی امریکا و خاطرات نظامیان بریتانیایی نگاشته است، به نقل از دنوهو می‌نویسد: «در یک لحظه ما خود را پرتاب شده روی زین‌ها دیدیم و با یک هورای انگلیسی وحشیانه که مردم خواب‌آلود را در بسترشان تکان داد، از پل سنگی روی رودخانه عبور کردیم و وارد زنجان شدیم... ورود ما ساکنان زنجان را وحشت‌زده کرد. در بازارها، زنان و کودکان از دسترس ما می‌گریختند و دکان‌داران دست و پاهایشان می‌لرزید و دست و پا گم کرده در دکان‌هایشان را تخته می‌کردند». دنوهو در ادامه اضافه می‌کند که نشانی از مهمان‌نوازی بومی از اهل شهری ندیده‌اند! و با ورودشان، قیمت اجناس صد در صد بالا رفته است (همان: ۱۲۶).

با اشغال دوباره‌ی زنجان توسط قوای بریتانیا، وقایع زمان اشغال روس‌ها، به نوعی دیگر تکرار شد. انگلیس‌ها برای این‌که قحطی و گرانی را ناشی از اقدامات روس‌ها نشان دهند، شروع به اشتغال‌زایی کاذب کردند. آنان، اهالی را به کارهای تعمیر و ساخت جاده و یا استخدام در ارتش خود مشغول نمودند و در مقابل، غذا و یا مقداری پول (در حدود ۵ قران در روز!) به آن‌ها می‌پرداختند، البته اگر از فرط گرسنگی، نایی برای آن‌ها باقی مانده بود و در حین کار نمی‌مردند (دنستریول، ۲۵۳۷: ۳۰). رقیب اصلی انگلیس در این زمان، قوای عثمانی بود که از تبریز در حال حرکت به زنجان بود. انگلیسی‌ها برای مقابله با آن‌ها، در آن‌جا فرودگاهی ساختند (بیات، ۱۳۸۶: ۵۹). هر روز، ده تا دوازده هواپیما در آسمان زنجان در حال پرواز بود و اتومبیل‌ها در حدود

صد عدد در شهر در حال عبور و مرور بودند (همان). بار دیگر زنجان قربانی موقعیت جغرافیایی-سیاسی خود شد. این شهر، به دلیل قرار داشتن در مسیر راه‌های شوسه منتهی به شوروی، اهمیت بسیاری برای متفقین داشت و به عنوان دروازه آذربایجان و مسیر کوتاه به شوروی می‌توانست در کمک‌رسانی و یا ضربه زدن به شوروی مهم باشد (قطبی، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۱۰۲). با وصف چنین تشکیلات وسیعی که از سوی انگلیسی‌ها در زنجان بر پا شده بود، تأمین معاش این تعداد، از بزرگ‌ترین عوامل گرانی خواروبار در زنجان بود.

عملکرد امیر افشار خان در زنجان

روستاییان زنجان علاوه بر آن‌که باید تعدیات اشغال‌گران و قحطی حاصل از آن را تحمل می‌کردند، مجبور بودند اوامر خوانین سرکش را نیز گردن نهند و مطالباتشان را فراهم کنند. سرکشی خوانین به ویژه پس از اعلان مشروطیت و هرج و مرج پس از آن و عدم توانایی حکومت مرکزی در اداره‌ی ایالت‌های مختلف به علت درگیری در امور پایتخت، شدت یافته بود. مامونتوف، وقایع‌نگار روس، در توصیف خودسری خوانین محلی در این دوره می‌نویسد: «وضعیت مردم عادی در این زمان فوق‌العاده بد و سخت است. فقدان حکومت مقتدر و قانون، آن‌ها را قربانی اجحاف مأمورین دولت و غارت‌گری خوانین محلی کرده است. مالیات را با فشار از آن‌ها می‌گیرند و در ایران هیچ کس اطمینان ندارد که فردا سیر یا اساساً زنده خواهد بود» (مامونتوف، بی‌تا: ۴۳). با آغاز جنگ جهانی و کم‌رنگ شدن قدرت حکومت مرکزی در مناطق اشغالی، خودسری خوانین به نهایت خود رسید. خوانین دیگر قدرت بلامنازع منطقه شده بودند و با قدرت‌های بیگانه‌ی حاضر در خاک ایران در جهت منافع خود همکاری می‌کردند و این همکاری‌ها به ضرر روستاییان و دهقانان تمام می‌شد. یکی از این خوانین قدرتمند، «جهان‌شاه خان امیر افشار» بود. محمدحسن خان امیر افشار، فرزند «حسنعلی خان سردار فاتح» و متولد سال ۱۲۱۲ش/۱۸۳۳م در روستای کرسف بود (جهان‌شاه لوافشار، ۱۳۸۸: ۲). محمدحسن خان معروف به امیر افشار، در ۲۴ سالگی سمت ریاست قبیله را بر عهده گرفت. وی از مقتدرترین رؤسای ایل افشار بود. وی پیش از ریاست ایل در سال‌های ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۶ش/۱۸۴۵ تا ۱۸۴۸م، فرماندهی قوای خراسان را عهده‌دار بود و رابطه‌ی بسیار نزدیکی با امین‌السلطان داشت و تحت حمایت بی‌چون و چرای وی

بود. امیر از این طریق روز به روز بر مکنت و ثروت خود افزوده بود (افشار، ۱۳۹۰: ۴۵). در سال ۱۲۹۷ ش/ ۱۹۱۸م، زمانی که نیروهای انگلیس از همدان وارد زنجان می‌شدند، ابتدا در روستای کرسف، قلمرو امیر افشار اقامت نمودند. «امیر افشار خود را میزبانی محترم نشان داد... در تمام مدت در تاریک‌ترین روزهای قحطی او به خوبی اداره تدارکات انگلیس را از نظر غله تأمین می‌کرد و البته با قیمتی مناسب نیز هم» (مجد، ۱۳۸۷: ۱۲۵). روش تهیهی این غلات که رضایت خاطر انگلیسی‌ها را فراهم نموده بود از دو حیث خارج نبود یا به زور از دهقانان و روستاییان املاک خان گرفته و به قوای انگلیس داده می‌شد و یا با ناجوانمردی در شرایط قحطی این سال‌ها از دهقانان و روستاییان هم وطن دریغ می‌شد تا شکم سربازان اشغال‌گر انگلیس را پر نماید. سردار مقتدر (بزرگ ایل سنجابی) که در طی مسیرش از عثمانی به سمت تهران، اجباراً از املاک امیر افشار گذر نموده، می‌گوید امیر افشار به صراحت می‌گفت: «من خود را تسلیم انگلیسی‌ها کرده‌ام و اکنون صریحاً اقرار می‌کنم این‌جا که نشسته‌ام نوکر گوش به فرمان آن‌ها هستم، شما هم که به تهران رسیدید مستقیماً به سفارت انگلیس بروید» (سنجابی، ۱۳۸۰: ۶۱۸-۶۱۹ و ۶۲۴).

امیر افشار برای حفظ مقام و اموالش از هیچ امری دریغ نمی‌کرد. وی فقط به دنبال حفظ منافع خود بود و مهم نبود با روس بسازد، یا با انگلیس و یا با عثمانی. در اوایل جنگ که عثمانی هنوز در زنجان قدرت داشت، با آن‌ها همراهی می‌کرد؛ اما به محض دیدن قدرت انگلیس‌ها، تغییر موضع داده و مشغول خوش خدمتی به آنان شد. در این راستا، با تعدی به رعیت، تأمین آذوقه انگلیسی‌ها را به عهده گرفت. ژنرال دنسترویل، فرماندهی نیروهای انگلیسی در شمال و غرب ایران، نیز به این امر اشاره می‌کند که امیر افشار حاضر بود برای انگلیس‌ها هزار نفر نیرو فراهم کند، به شرطی که انگلیس‌ها قول دهند انتقام حمایت از نیروهای عثمانی را از او نگیرند (دنسترویل، ۲۵۳۷: ۱۸۳). به این ترتیب، اموال روستاییان یا به دست دول بیگانه غارت می‌شد و یا به دست خوانینی چون امیر افشار. در واقع در حوالی شهر زنجان «جهان‌شاه خان امیر افشار» پس از قوای انگلیس، یکه‌تاز میدان بود و برای کنار زدن اسعدالدوله‌ی ذوالفقاری حاکم زنجان و دست یافتن به حکومت زنجان با روس‌ها ساخت و با انگلیسی‌ها در تاراج آذوقه مردم هم‌داستان شد (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

عملکرد حاکم زنجان

نماینده‌ی حکومت مرکزی (نایب‌الحکومه) در زنجان در این برهه، «سردار اسعدالدوله» از خاندان ذوالفقاری زنجان بود (نک: سند شماره‌ی او فره‌وشی، ۱۳۳۵: ۳۴-۳۵). پدرش «حسینقلی‌خان ذوالفقاری» بود که گویا در دربار عباس میرزای «نایب السلطنه» سمت «واقف حضوری» را داشت (محمد میرزا، ۱۳۴۶: ۱۳۷) و در جنگ‌های هرات مربوط به سال ۱۲۳۵ش / ۱۸۵۶م در زمان ناصرالدین‌شاه شرکت کرده (هدایت، ۱۳۶۳: ۷۱۳) و پس از این جنگ‌ها مورد تقدیر قرار گرفته و به درجه‌ی سرتیپی نایل آمده و به لقب «اسعدالدوله» مفتخر گردیده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۵۸). پس از وفات او در سال ۱۲۹۵ش / ۱۹۱۶م، پسرش حسینقلی‌خان که در زمان پدر ملقب به «منیع‌الدوله» بود، رسماً جانشین پدر گشت و لقب پدر (اسعدالدوله) را برگزید و لقب (سردار) را به آن اضافه نمود (محسن اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

در منابع و اسناد یافت شده و مصاحبه‌های صورت گرفته‌ی با کهنسالان ساکن در محله‌ی قدیمی زنجان نزدیک به منزل اسعدالدوله (بیوک آقا و میرزا آقا) و دو خانمی که با خواهران اسعدالدوله هم مکتبی بوده‌اند، مطلبی در مورد آزار اسعدالدوله ذوالفقاری به مردم شهر و همدستی با قشون بیگانه دیده نشده است (بیات، ۱۳۸۹: ۵۹ و بیوک آقا، میرزا آقا، خانم حقیقت و خانم ملوک، ۱۳۹۰). اسعدالدوله در دوره‌ی جنگ، با توجه به ضعف حکومت مرکزی و نداشتن پشتوانه در تلاش بود تا جایی که حساسیت قشون بیگانه را بر نیانگیزد به سازماندهی امور شهر بپردازد و مردم را از ظلم بیگانگان و خوانین محلی ایمن نگاه دارد و یا از شدت آلام وارده به مردم شهر بکاهد؛ به عبارت دیگر، اسعدالدوله ذوالفقاری از آن‌جا که با حکومت مرکزی رابطه داشت، دارای یک دید سیاسی مصلحت‌جویانه بود و اقدامی نمی‌کرد که حساسیت حکومت مرکزی و یا حتی تنفر و کینه‌ی روس‌ها یا انگلیسی‌ها را نسبت به خود ایجاد کند. او در برابر دستبردهایی که روس‌ها به مغازه‌های کسبه می‌زدند، به بازاریان دستور داد که هر چه روس‌ها از کاه و جو و آذوقه را می‌خواهند، در پیشگاه صاحب‌منصبان و منشیان به آن‌ها تحویل دهند و در مقابل از صاحب‌منصبان قبض تحویل بگیرند تا من بعد روس‌ها به بهانه‌های واهی، چون عدم تحویل سهم مشخص شده، به دکان‌ها دستبرد نزده و مزاحم اهالی نشوند (همان). زمانی که روس‌ها مدرسه‌ی زنجان را اشغال کردند، فره‌وشی مدیر مدرسه از ذوالفقاری درخواست کمک نمود و او هوشیارانه و با سیاستی

واقع‌بینانه برای جلوگیری از خونریزی، مدرسه را به روس‌ها واگذار نمود؛ چرا که روس‌ها چه با زور و چه با صلح، قصد تصرف مدرسه را داشتند و به جزء تصرف مدرسه، به چیز دیگری تن در نمی‌دادند (نک: فره‌وشی، ۱۳۳۵: ۳۴-۳۵). اسعدالدوله در تشکیل نیروهای مسلح محلی که برای جلوگیری از تجاوزات روس‌ها تشکیل شده بود، نقش اصلی داشت و از آن‌ها حمایت کرده و گاهی مواعبی هم به آن‌ها می‌پرداخت (بیات، ۱۳۸۹: ۶۰). این مواجب دادن‌ها به معنای رشوه‌ای برای باقی ماندن بر منصب قدرت نبود؛ بلکه با این کار سعی می‌نمود در هرج و مرج موجود، مزدوران را از دست اندازی به اموال مردم شهر دور نگاه دارد. اسعدالدوله برای پخت منظم نان به امور ناوایان رسیدگی می‌نمود که آرد را احتکار نکنند. وی دائماً به انبارهای گندم زنجان سرکشی می‌کرد تا مخازن گندم توسط افراد سودجو تاراج نشود (ذوالفقاری، ۱۳۹۰). درست است که اسعدالدوله در این زمان به عنوان شخص اول زنجان، از ثروتمندان زنجان محسوب می‌شد؛ اما به تنهایی قادر به رفع نیازهای مردم نبود. محمد حسین ذوالفقاری از نوادگان وی، دلیل اصلی کم‌رنگ بودن اقدامات ایشان را دو عامل می‌داند؛ نخست، کم سن و سال بودن فرزندان اسعدالدوله که در سنی نبودند که پدر را یاری کنند و دیگری، دسائس جهان‌شاه خان امیر افشار که بدتر از انگلیس و روس بود و هوای کنار زدن اسعدالدوله و غصب حکومت زنجان را در سر داشت و باید آن را دفع می‌نمود (همان). علاوه بر این، وی قدرت سیاسی و نظامی لازم و کافی را نداشت که بتواند در برابر سیاست‌های نظامی ارتش روس و انگلستان در زنجان مقاومت کند.

سیاست حکومت مرکزی در زنجان

در این دوره، در میان جهان‌شاه خان امیر افشار و اسعدالدوله ذوالفقاری - چنانچه گذشت - به علت تفاوت در مشی و مرام خود در برخورد با شرایط تحمیل شده به مردم زنجان، رقابتی سخت در گرفت. امیر افشار اگر چه در شهر زنجان اقامت نداشت و ساکن روستای «کرسف» بود؛ با این وجود، از دور مسائل داخلی شهر را رصد می‌نمود و هر زمان که موقعیت را مناسب می‌دید، تمام تلاش خود را برای نابودی رقیب خود، اسعدالدوله ذوالفقاری که ساکن شهر زنجان بود، به کار می‌برد. بارها به املاک ذوالفقاری حمله نمود و جان اهالی را ستاند و اموال آن‌ها را به غارت برد (بهرامی، ۱۳۹۰).

طی جستجوی اسناد و مصاحبه‌های محلی، شواهدی که دال بر کمک جهان‌شاه خان در طول جنگ به مردم باشد، یافت نشد. اهالی کهنسال ساکن محله‌ی قدیمی زنجان (آقای بهرامی و آقای کریم)، در مصاحبه‌های صورت گرفته‌ی نگارنده، از شنیده‌های خود پیرامون ظلم و تعدی‌های متحمل شده از خان افشار سخن گفته‌اند؛ در حالی که رعشه به اندام داشته و موقع خطاب وی، با حالت ترس هم‌چنان مثل گذشته، از عبارت «آقای خان» استفاده می‌کردند (بهرامی ۱۳۹۰؛ کریم ۱۳۹۰).

جهان‌شاه خان در مرکز طرفدارانی داشت که چشم به رشوه‌هایی دوخته بودند که به آن‌ها می‌داد و به راحتی می‌توانست با به دست آوردن پشتیبانی امرای دربار و حکومت مرکزی سرپوش بر اقدامات توسعه‌جویانه‌اش بگذارد (نک: سند شماره‌ی ۲؛ احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۲)، البته این قدرت و نفوذ امیر افشار در پایتخت دارای سابقه بود. احتشام السلطنه که از ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۱ش / ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۲م حکمران خمسه (زنجان) بوده است، در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «بر حسب شکایت من، جهان‌شاه خان را به طهران احضار فرمودند و هر دو مرتبه با تقدیم پیشکش جمیع اعمالش فراموش شد و به دریافت امتیازی تازه مفتخر شد» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۴). وی در جای دیگر قدرت و خودسری امیر افشار را چنین شرح می‌دهد: «خمسه دوازده محال دارد؛ تمام مناطق آن را منظم کرده‌ام؛ ولی محالی که دویران و افشار سکونت دارند... از من ساخته نیست؛ زیرا ریاست واقعی بر آن‌ها ندارم» (مهری، ۱۳۸۶: ۴۹). امیر افشار همچنین با کمک طرفداران خود در پایتخت، به سیاه‌نمایی اسعدالدوله در پایتخت پرداخت تا حکومت مرکزی را نسبت به اسعدالدوله بدبین کند (نک: سند شماره ۱). اسعدالدوله نیز برای دفع وی ابتدا متوسل به حکومت مرکزی شد و از عملکرد خان افشار، گزارش‌هایی راهی پایتخت ساخت (نک: سند شماره ۲) و دست به کار بسیج نیروهایش شد (نک: سند شماره ۱).

حکومت مرکزی که در نهایت ضعیف بوده و تحت تأثیر خواست و سیاست روس و انگلیس قرار داشته و قدرت حمایت از حاکم خود در زنجان (اسعدالدوله) را نداشت و از طرف دیگر با گزارش‌های ضد و نقیض طرفین قادر به تصمیم‌گیری در این زمینه نبود، صلاح بر این دانست که بی‌طرف مانده، طرفین را به مصالحه فراخواند. در واقع حکومت مرکزی که به علت مسافت کم زنجان از تهران، نسبت به سرنوشت آن حساس بود و از سوی دیگر قدرت دخالت مستقیم در امور زنجان را نداشت، بهتر دید

تا دل هر دو رقیب را بدون توجه به ماهیت و اقدامات هر کدام در زنجان به دست آورد؛ لذا وزارت داخله در تاریخ ۲۲ مهر ۱۲۹۷ ش / ۹ محرم ۱۳۳۷ ق / ۱۵ اکتبر ۱۹۱۸ م، در نامه‌هایی که برای اسعدالدوله و امیر افشار فرستاد، با اتخاذ سیاست بی‌طرفی و اجتناب از طرفداری از هیچ یک از طرفین و استفاده از زبانی نرم برای تلطیف رابطه‌ی طرفین به اسعدالدوله نوشت:

«...این اوقات، کسان جناب‌عالی به واسطه‌ی جدیت و خصومتی که با بعضی^۲ از گماشتگان آقای امیر افشار دارند، درصدد تهیه مواد و جمعیت هستند که با یکدیگر نزاع کنند. وصول این اخبار^۳ در صورت صحت، اسباب تعجب است که کسان جناب‌عالی چگونه به این گونه حرکات بی‌قاعده که باعث تولید فتنه و فساد^۴ و عدم انتظامات امور محلی است مبادرت می‌کنند. اگرچه وزارت داخله صحت این راپورت را تردید و هیچ تصور نمی‌کند^۵ که از کسان جناب‌عالی این قبیل اقدامات بی‌رویه نمایش شود، با وجود این جناب‌عالی را به وخامت عواقب این گونه^۶ اقدامات متذکر و لزوماً می‌نویسد که به وصول این مراسله فوراً در این باب تحقیقات ضمیمه به عمل آورده و در صورت^۷ صحت مطلب، کسان خودتان را اکیداً از این حرکات ممنوع و نتیجه‌ی اقدامات خود را به وزرات داخله اطلاع دهید [امضاء]» (سند شماره‌ی ۱).

و در نامه‌ای دیگر با همین لحن و محتوا برای امیر افشار نوشت:

«...خبر رسیده از گماشتگان جناب‌عالی نظر به سابقه مخالفت و خصومتی که با کسان^۲ آقای اسعدالدوله دارند مشغول تهیه مواد و استعداد هستند که بدین وسیله با یکدیگر نزاع و مجادله بکنند. اگر چه ریاست داخله^۳ صحت این خبر را تردید دارد و نمی‌تواند تصدیق بکند که با بودن جناب مستطاب‌عالی در آنجا کسان و گماشتگان شما به این قسم^۴ اقدامات بی‌قاعده که باعث تولید فساد و مخالف انتظامات محلی است مبادرت نماید؛ مع‌هذا لزوماً مرحمت شود که در^۵ این باب تحقیقات لازمه به عمل آورده و در صورت صحت این واقعه، کسان خودتان را اکیداً از این گونه حالات^۶ و حرکات مضراًمیز که به اکمال، اشکالات و زحمات آن متوجه خود جناب‌عالی خواهد شد ممانعت و جلوگیری^۷ /نموده [و] نتیجه را زودتر به وزارت داخله اطلاع دهید. [امضاء]» (سند شماره‌ی ۲).

پیامدهای نبرد قدرت‌ها در زنجان

کاهش جمعیت

بارزترین نتیجه‌ی جنگ در زنجان کاهش جمعیت بود. تعداد بی‌شماری از افراد به دنبال قحطی و گرانی مواد غذایی و بیماری‌های واگیردار، جان خود را از دست دادند. حضور نیروهای بیگانه و عملکرد خشن آنان برای به دست آوردن مواد غذایی، قحطی و مرگ و میرهای سال‌های جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م/۱۲۹۴-۱۲۹۸ش) را تشدید نمود. هر چند آمار دقیقی از تعداد کشته‌های زنجان در دست نیست (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۸۶)، اغلب راویان جنگ جهانی اول از صف‌های طولانی در زنجان و تجمع زنان خبر می‌دهند که بازاریان و دکان‌داران از این تجمع ترسیده و مغازه‌های خود را بسته‌اند (ترابی، ۱۳۷۰: ۳). همین راویان از مردمان در حال احتضاری سخن می‌گویند که در کنار خیابان‌های شهر دراز کشیده و لحظه فرا رسیدن مرگشان را ثانیه شماری می‌کردند. به گفته‌ی مشفق کاظمی: «بیرون قریه در کنار جاده، جسد طفلی به چشم می‌خورد که حیوانات نیمی از آن‌ها را خورده بودند و حدس زده می‌شد که او هم از جمله قربانیان قحطی آن سال ۱۲۹۳ش [۱۹۱۴م] باشد که در بیابان جان سپرده بودند» (مشفق کاظمی، ۱۳۴۹: ۷۲). نیگتین، کنسول سابق روس در ایران، نیز در سفرنامه‌اش به چنین بحرانی اشاره می‌کند: «این قحطی بیشتر به واسطه‌ی دوام جنگ و بردن گندم و جو بروز کرده بود. متأسفانه در این جا [زنجان] هم به اسکلت‌های متحرک زیادی برخوردیم که با شتاب خود را بر روی ته سفره‌ی ما می‌انداختند. دیدن کودکان تأثرآورتر بود و برای ما ممکن نشد که مساعدتی به آن‌ها بکنیم» (نیگتین، ۱۳۵۶: ۲۸۰). این‌ها همه نتیجه‌ی غارت‌گری روس و انگلیس در زنجان بود. خواروبار، دام‌ها، حیوانات باری و محصولات را مصادره می‌کردند؛ دهقانان بیچاره هم از ترس خان [امیر افشار] که او نیز همدست بیگانان بود، مجبور به تحمل شرایط و یا فرار می‌شدند. انگلیس و روس هنگام ترک شهر، تمام آذوقه‌ای را که در شهر تهیه و انبار کرده بودند، نابود می‌ساختند (همان: ۲۸۰). بی‌شک از بین بردن آذوقه شهر در زمان قحطی، جنایت جنگی بزرگ محسوب می‌شد.

مهاجرت ساکنین زنجان

از پیامدهای دیگر جنگ، مهاجرت یا به عبارتی فرار اهالی زنجان به شهرهای اطراف بود. بسیاری از آن‌ها به شهرهای اطراف، از جمله گیلان که آبادتر از جاهای دیگر بود، مهاجرت کردند^۳. در سال ۱۲۹۷ش / ۱۹۱۸م، گویا قحطی در گیلان به پایان رسیده بود

که پذیرای پناهندگان می‌شد. تعداد این پناهندگان را حدود ۷۰۰ نفر تخمین زده‌اند که اغلب از اهالی زنجان و همدان بودند (پیشه‌وری، ۱۳۹۰: ۴۴۷). پیشه‌وری در جای دیگر به وضع اسفبار این مهاجرین اشاره می‌کند: «مردمی که در این جا [رشت] نیاز به کمک دارند هزاران نفرند که از سکونت‌گاه‌های فقرزده خود در فلات‌ها و کوه‌ها و روستاهای بسیار دور به رشت گریخته‌اند. یک زن با شوهرش و سه بچه‌اش از زنجان در نزدیکی این جا آمده‌اند. دو ارتشی [روسیه و انگلیس] که یک سال پیش در آن منطقه در جنگ با یک‌دیگر بودند، چنان غارت کرده‌اند [که] چیزی برای آن‌ها نمانده است تا بخورند؛ از این رو به رشت آمده‌اند. آن‌ها حقیقتاً غیر از کهنه پاره‌های تنشان چیزی ندارند و در این جا کاری هم نیست که پیدا کنند» (همان). جمعیت «اتحاد اسلام» که توسط میرزا کوچک خان تشکیل شده بود، در منطقه‌ی طارم زنجان کمک زیادی به مردم قحطی‌زده نمودند و زمانی که از جهان‌شاه خان امیر افشار دعوت نمودند برای نجات قحطی‌زدگان اغانه‌ای بدهد، چون به انگلیسی‌ها تکیه داشت، پیشنهاد را نپذیرفت (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

رکود اقتصادی

در سال‌های جنگ جهانی اول صادرات ایران تقلیل یافت. یکی از علل اصلی آن انقلاب ۱۹۱۷م/ ۱۲۹۶ش روسیه بود که بیشترین حجم تجارت را با ایران داشت. پس از انقلاب، صادرات ایران به آن کشور کم شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۳۰). ازسوی دیگر «ارتش‌های متخاصم، محصولات کشاورزی، دامی و خود دام‌ها را مصادره می‌کردند، شبکه آبیاری ویران شده، دهقانان را به زور به جاده‌سازی و سایر بیگاری‌های نظامی وا می‌داشتند و روستاها از سکنه خالی گردید. ایران حتی تا سال ۱۹۲۵م (۱۳۰۴ش) به سطح تولید کشاورزی ما قبل جنگ برنگشت...» (فوران، ۱۳۸۵: ۲۹۶). در زنجان صنایع محلی، از جمله چاقوسازی، با آغاز جنگ کساد شد. به گواهی تعدادی از بازاریان زنجان، در سال‌های جنگ جهانی اول، تعداد زیادی از چاقوسازان به علت از دست دادن سرمایه و عدم قدرت خرید مردم، شغل خود را رها کردند، با این که این شغل جزء پیشه‌های خانوادگی آنان بود (بهزاد و محمدی، ۱۳۹۰). حضور بیگانگان و هرج و مرج سیاسی، امنیت راه‌های تجاری را سلب نموده و تجارت زنجان با سایر شهرها را مختل ساخته بود. وضعیت راه‌ها چنان ناامن شده بود که در ۱۲۹۴ش/ ۱۹۱۵م، عده‌ای از

تجار زنجان طی تلگرافی به تهران، از «انتظامات از هم‌گسیخته» و از ناامنی و قطع شدن مسیر تجاری زنجان به کردستان به واسطه‌ی «شرارت اشرار» و عدم وجود حاکمیتی مقتدر در زنجان، نزد ریاست الوزراء شکایت کردند (نک: سند شماره ۳). ناامنی راه‌های زنجان و شکایت تجار کاملاً گویای آشفتگی سیاسی - اقتصادی دوران مذکور است. عدم امنیت راه‌ها، به معنای محروم شدن زنجان از تجارت با نواحی اطراف و ایجاد رکود اقتصادی بود که برآیندی جز قحطی و کاهش جمعیت نداشت. در واقع، در طول جنگ جهانی اول بحران مالی که گریبان‌گیر ایران شده بود، نتیجه‌ی حضور بیگانگان بود که شهر زنجان نیز از این مصیبت بی‌نصیب نماند (مجد، ۱۳۸۷: ب: ۲۶).

نتیجه

با آغاز جنگ جهانی اول با اشغال ایران، زنجان از سال ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۷ش/۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸م به میدان رقابت سه قدرت تبدیل شد: اشغال‌گران بیگانه، امیر افشار (یکی از خوانین محلی) و اسعدالدوله ذوالفقاری (حاکم زنجان). فرضیه این بود که در این سال‌ها «کنش قدرت‌های محلی و بین‌المللی برای تأمین منافع خود در زنجان صورت گرفت و این روند باعث ناامنی، قحطی، کاهش جمعیت، مهاجرت، بیکاری، تعطیلی صنایع محلی و اختلال در تجارت زنجان شد»، ولی قسمت نخست فرضیه (کنش قدرت‌های محلی و بین‌المللی برای تأمین منافع خود در زنجان صورت گرفت) فقط در مورد عملکرد دو قدرت نخست (اشغال‌گران بیگانه و امیرافشار) صدق می‌کند و عملکرد قدرت سوم (اسعدالدوله ذوالفقاری) را شامل نمی‌شود.

اشغال‌گران بیگانه از زنجان و امکانات مادی آن برای پیش‌برد اهداف نظامی خود استفاده می‌نمودند. قشون روسیه برای تأمین مایحتاج خود به غارت آذوقه و اموال اهالی زنجان و دهات اطراف آن دست زدند. با استقرار ارتش انگلیس در زنجان و ایجاد تشکیلات وسیع نظامی، تدارکات و تأمین معاش این تشکیلات بر گردن زنجان و اهالی آن افتاد. از اهالی زنجان به عنوان نیروی انسانی ارزان قیمت بهره‌کشی شد. تأمین معاش تشکیلات قشون انگلیس، از بزرگ‌ترین عوامل گرانی خواروبار در زنجان و بالا رفتن صد در صدی قیمت اجناس بود. در تندباد حضور بیگانگان در زنجان، جهان‌شاه خان امیر افشار یکی از خوانین زنجان، برای از قدرت انداختن اسعدالدوله ذوالفقاری، حاکم زنجان، سیاستی دو بعدی در پیش گرفت. وی از یک سو به تصادم مستقیم با

اسعدالدوله در زنجان دست زد و با طرفدارانی که در پایتخت داشت، حکومت مرکزی را نسبت به وی بدبین نمود و از سوی دیگر، برای افزایش قدرت و تثبیت خود در زنجان، با بیگانگان اشغال‌گر همراه شد. سیاست خان افشار برای تأمین منافع خود، ساختن با هر سه نیروی اشغال‌گر بود؛ ولی اسعدالدوله در کنار مقابله با امیر افشار می‌کوشید تا با استفاده از نهایت ظرفیت توانایی خود تا جایی که حساسیت قشون بیگانه و حکومت مرکزی را بر نیانگیزد به سازماندهی امور شهر بپردازد و موجودیت شهر را حفظ کند. وی با پیش گرفتن سیاست واقع بینانه در برخورد با قشون بیگانه، توانست از شدت خسارات وارده به جان و مال مردم شهر بکاهد و با نظارت بر تقسیم غله شهر، از نهایت استعداد موجود شهر برای مبارزه با قحطی استفاده کند. حکومت مرکزی در نهایت ضعف و منفعل از سیاست روس و انگلیس بود و در اختلافات امیر افشار و اسعدالدوله ترجیح داد بدون توجه به ماهیت طرفین و دعوت هر دو به مصالحه، دل هر دو طرف مناقشه را به دست بیاورد؛ با توجه به این نکته، فرضیه مطرح شده در قبال عملکرد دو قدرت نخست، قابل اثبات و در قبال عملکرد قدرت سوم رد می‌شود.

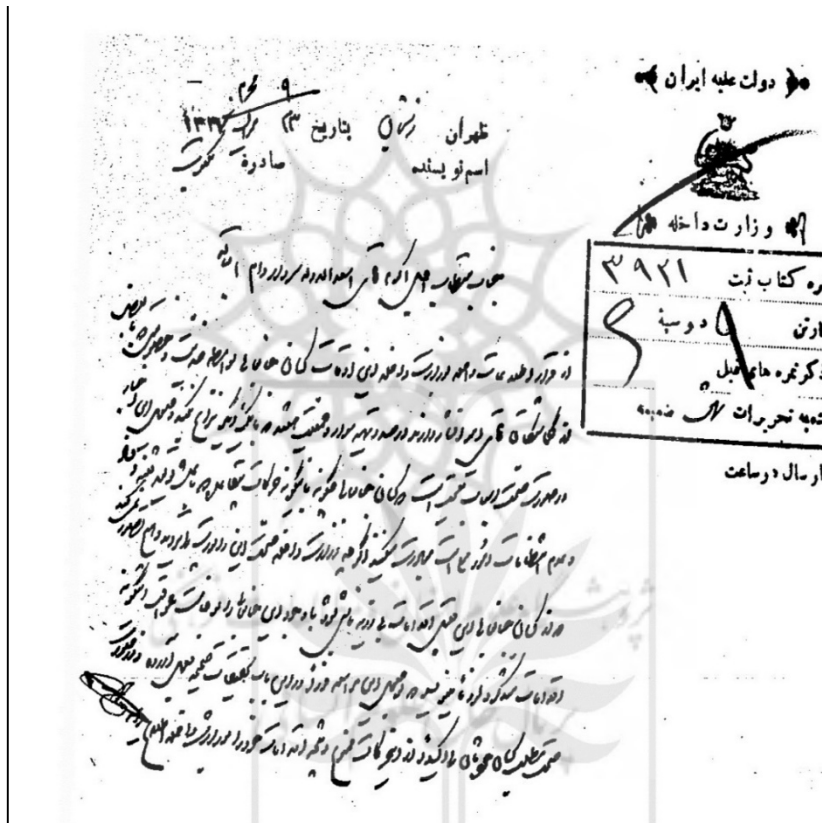
اما قسمت دوم فرضیه (کنش قدرت‌ها باعث ناامنی، قحطی، کاهش جمعیت، مهاجرت، بیکاری، تعطیلی صنایع محلی و اختلال در تجارت زنجان شد) به اثبات می‌رسد. جمعیت زنجان بر اثر مرگ و میر و مهاجرت اهالی به گیلان کاهش داشت. کساد شدن صنایع محلی شهر زنجان موجب افزایش بیکاری گشت. ناامنی راه‌های تجاری زنجان با سایر مناطق، باعث اختلال در امر تجارت شهر و تشدید اوضاع قحطی شد تا جایی که باعث شکایت تجار به حکومت مرکزی گردید. تا پایان جنگ زنجان همچنان به لحاظ عمرانی و اقتصادی ویران باقی ماند.

پی‌نوشت‌ها

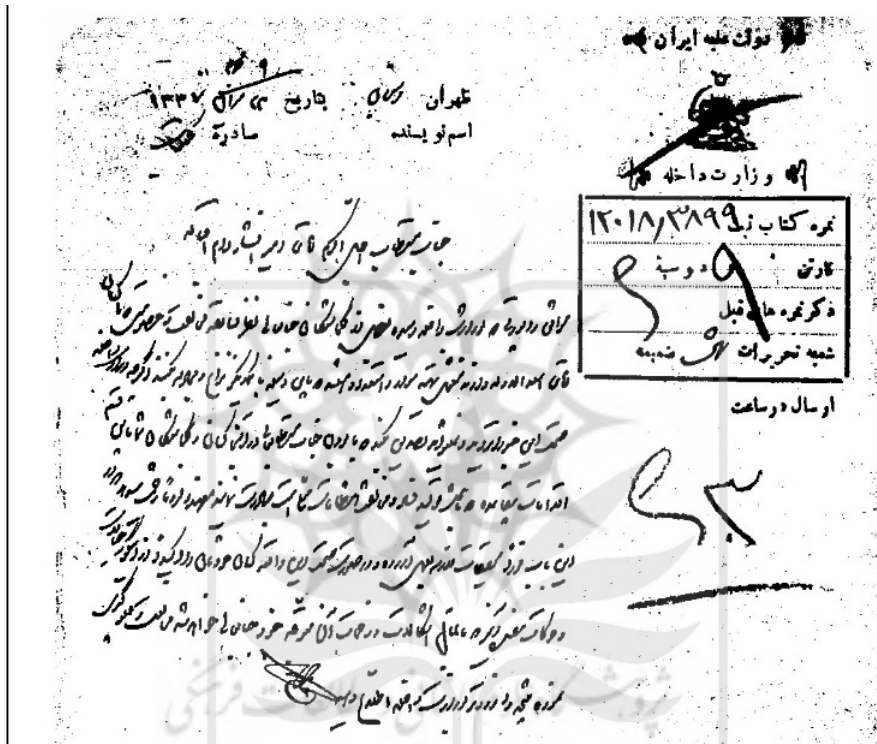
- ۱- قدرت عبارت است از توان وادار ساختن مردم یا چیزها به انجام کاری که در غیر اینصورت انجام نمی‌دادند (مکلین، ۱۳۸۱: ۶۴۷).
- ۲- امروزه از توابع شهرستان خداآبنده از شهرستان‌های استان زنجان.
- ۳- علت نبود قحطی در جنگ جهانی اول در گیلان، اقدامات میرزا کوچک خان جنگلی بود که مانع از خروج غلات از این ناحیه می‌شد (مجد، ۱۳۸۷ الف: ۴۴۷).

پیوست‌ها

سند شماره‌ی ۱: نامه وزارت داخله به سردار اسعدالدوله ذوالفقاری برای مصالحه با جهان‌شاه خان امیر افشار (اسناد سازمان ملی، شماره‌ی بازیابی ۲۹۰/۴۹۳)



سند شماره ۲: نامه وزات داخله به جهان‌شاه خان امیر افشار برای مصالحه با سردار اسعدالدوله ذوالفقاری (سازمان ملی اسناد و کتابخانه ملی، سند با شماره‌ی بازیابی ۲۹۰/۴۹۴)



منابع و مأخذ

اسناد منتشر نشده

- اسناد مجلس شورای اسلامی، ۳/۱۸۲/۱۵/۱/۲/۵، ۱۳۳۳.
- رونوشت نامه‌های اسعدالدوله ذوالفقاری به نانوایان زنجان، موجود در نزد محمدحسن ذوالفقاری،
- سازمان ملی اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۲۹۰/۴۹۳
- سازمان ملی اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۲۹۰/۴۹۴
- شجره‌نامه‌ی خاندان ذوالفقاری که به صورت مکتوب در دست آقای محمدحسین خان ذوالفقاری نگاهداری می‌شود، تابستان ۱۳۹۰، زنجان.

کتاب و مقالات

- احتشام السلطنه (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید محمد موسوی، تهران: زوار.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد و سرمایه‌داری در ایران*، تهران: زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسین خان (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، جلد چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، عباسعلی خان (۱۳۹۰). *جهانشاه نامه*، تصحیح و مقدمه اسد نصیری، زنجان: دانش زنجان.
- بیات، مسعود (۱۳۶۸). *انقلاب اسلامی در زنجان*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بیات، مسعود (۱۳۸۵). «واکنش گروه‌های اجتماعی به نوسازی، در عصر رضاشاه»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*، سال شانزدهم، شماره ۶۹.
- بیات، مسعود (۱۳۸۹). *نگاهی به فراز و فرودهای فرقه دموکرات آذربایجان در زنجان*، ارومیه: انتشارات دانشگاه ارومیه.
- پیشه‌وری، جواد (۱۳۷۷). *آخرین سنگر آزادی (مجموعه مقالات میرجعفرپیشه-وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران)*، به کوشش رحیم رئیس‌نیا، تهران: شیرازه.
- تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۷۱). *ایران در اشغال متفقین*، تهران: رسا.
- ترابی، سهیلا (۱۳۷۴). «نگاهی به وضعیت ارزاق در ایران در سال‌های جنگ جهانی اول»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، دوره یکم، شماره ۳ و ۴.

- جهان‌شاه‌لوفشار، نصرت‌الله (۱۳۸۸). *ما و بیگانگان*، به کوشش نادر پیمانی، تهران: سمرقند.
- خطیبی، بهمن (۱۳۹۰). *تاریخ خاندان خطیبی زنجان*، زنجان: دانش زنجان.
- دنسترویل، مازور (۲۵۳۷). *امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز (۱۹۱۸-۱۹۱۷)*، ترجمه حسین انصاری، با مقدمه حسین ابوترابیان، تهران: کتابخانه منوچهری.
- سپهر، مورخ الدوله (۱۳۶۲). *ایران در جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸*، تهران: ادیب.
- سنجابی، کریم (۱۳۸۰). *ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران*، تهران: شیرازه.
- علیف، اس.ام (۱۳۸۰). «تحولات مهم در سیاست توسعه‌طلبی روسیه نسبت به ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۷»، *مجموعه مقالات ایران و جنگ جهانی اول*، به کوشش صفاخوان، تهران: وزارت خارجه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: دیبا.
- قطبی، بهروز (۱۳۸۱). *گزیده اسناد جنگ جهانی دوم*، تهران: اطلاعات.
- فوران، جان (۱۳۸۵). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- بشیری، احمد (۱۳۶۹). *کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، ج ۸، تهران: نشر نو.
- گرکه، اولریخ (۱۳۷۷). *پیش به سوی شرق*، ترجمه پرویز صدری، کتاب یکم، تهران: سیامک، چاپ اول.
- گیلک، محمد (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: گیلکان.
- مابری، جیمز فردریک (۱۳۶۹). *عملیات در ایران*، ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا.
- مامونتوف، ن.پ. (بی تا). *حکومت تزار و محمدعلی میرزا*، ترجمه شرف‌الدین میرزا قهرمانی، بی جا.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷ الف). *انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمه مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷ ب). *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول.
- محسن اردبیلی، یوسف (۱۳۸۳). «خاندان حکومت‌گر زنجان-ذوالفقاری‌ها»، *فرهنگ زنجان*، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۷-۱۸.
- محمد میرزا (۱۳۴۶). *سینه‌المحمود*، به تصحیح و تحشیه اکبر خیامپور، تبریز: دانشگاه تبریز.

| بررسی و تحلیل جنگ قدرت‌های محلی و بین‌المللی در زنجان... | ۱۶۵

- مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۴۹). روزگار و اندیشه‌ها، تهران: ابن سینا.
- مکین، ایان (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: میزان.
- مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهری، فرشید (۱۳۸۶). زندگی‌نامه سیاسی و اجتماعی احتشام السلطنه (دومین رئیس مجلس شورای ملی)، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نصیری مقدم، محمد نادر (۱۳۷۴). گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، تهران: وزارت خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- نیگتین، موسیوب (۱۳۵۶). خاطرات و سفرنامه موسیوب نیگتین قنسول سابق روس در ایران (ایرانی که من شناختم)، ترجمه علی محمد فروه‌وشی، تهران: کانون معرفت.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳). خاطرات و خطرات، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- همایون فروه‌وشی (۱۳۳۵). «خاطرات یک معلم»، مجله خواندنی‌ها، سال ۱۷، شماره ۳، صص ۳۴-۳۵.

مصاحبه‌ها

- بهرامی، یوسف (تابستان ۱۳۹۰)، شهر زنجان.
- بهزاد و محمدی (متولدین ۱۳۰۸ش)، از چاقوسازان شهر زنجان، تابستان ۱۳۹۰، شهر زنجان.
- بیوک آقا (متولد ۱۳۱۵ش)، تابستان ۱۳۹۰، شهر زنجان.
- خانم حقیقت (متولد ۱۳۰۹ش)، همدرسی با خواهران اسعدالدوله ذوالفقاری، تابستان ۱۳۹۰، شهر زنجان.
- خانم ملوک (متولد ۱۳۱۷ش)، همدرسی با خواهران اسعدالدوله ذوالفقاری، تابستان ۱۳۹۰، شهر زنجان.
- ذوالفقاری، محمد حسین (از نوادگان اسعدالدوله ذوالفقاری)، تابستان ۱۳۹۰، شهر زنجان.
- کریم (متولد ۱۳۱۹ش)، تابستان ۱۳۹۰، شهر زنجان.
- میرزا آقا (متولد ۱۳۱۲ش)، تابستان ۱۳۹۰، شهر زنجان.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی